

An Analysis of the Components of God-Centered Life and Self-Based Life Based on the Story of the Gardener and the Gardenless in Surah Al-Kahf*

Ali Karimpoor Qaramaleki**
Syyedah Masomeh Shahmiry***

Abstract

In human life, two distinct types, self-righteous and Godly, are clearly discernible. Understanding the elements of a self-centered life in contrast to a religious life is essential to avoid divine punishment in human existence. The purpose of the present study is to explore the hidden dimensions of self-righteous and Godly lives, drawing on the story of the two gardeners in verses 7-64 of Surah Al-Kahf. The research findings, derived through descriptive-analytical methods combined with inferential analysis of the aforementioned verses, emphasize two key facts. First, according to divine will, whenever an individual becomes disconnected from God and relies solely on personal strength, they incur not only punishment in the hereafter but also chastisement in this world. Second, a self-righteous life is characterized by rebellion, boasting, and arrogance toward God's blessings; disregard for the counsel of God's righteous servants; associating partners with God in the broadest sense; abandoning submission to God's authority; and a lack of compassion for the needy; these elements lead to worldly punishment. In contrast, a Godly life encompasses components such as detachment from worldly adornments, attentiveness to the remnants of righteousness, recognition of God's absolute will before human determination of affairs, and assistance to the deprived, thereby yielding divine favor.

Keywords: God-centered life, Secularism, Self-centered life, Surah Al-Kahf

* Received: 2024-10-15 Revised: 2024-12-21 Accepted: 2025-01-13

** Associate Professor of Department of Quranic and Hadith Sciences of Al-Mustafa International University. Qom, Iran. (The Corresponding Author)
Email: Karimpoorali@yahoo.com

*** Assistant Professor of Department of Quranic and Hadith Sciences of Al-Mustafa International University. Qom, Iran. Email: Mshahmiry@yahoo.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

واکاوی مؤلفه‌های حیات خدامحور و حیات خودبنیاد بر اساس داستان باغدار و بی‌باغِ سورهٔ کهف*

علی کریم‌پور قراملکی**

سیده معصومه شاهمیری***

چکیده

در حیات بشری، دو نوع حیات خدایسندانه و خودپسندانه، به‌وضوح قابل مشاهده است. شناخت عناصر حیات خودمحور در مقابل حیات دینی، به‌سبب لزوم رهایی از مجازات الهی در زندگی انسان مهم است. هدف این تحقیق، شناخت ابعاد مکتوم حیات خودپسندانه و حیات خدایسندانه، بر اساس داستان باغدار و بی‌باغ در آیات ۷ تا ۶۴ سورهٔ کهف است. یافته‌های تحقیق کنونی با روش توصیفی-تحلیلی به‌همراه شیوهٔ استنتاجی آیات فوق، معطوف به این حقیقت مهم است که نوع حیات انسان خدامحور، با حیات انسان خودمحور تفاوت دارد؛ زیرا انسان معتقد به حیات خدامحور، آبادانی دنیای مادی و اخروی خود را از راه دینداری و تعبد و عمل به آموزه‌های الهی جست‌وجو می‌کند، درحالی‌که انسان در حیات خودمحور، در اثر غرور، جهل و غفلت از مبدأ، نبوت و معاد، به‌جای کسب آرامش دنیوی و سعادت اخروی، تنها در پی آسایش و رفاه‌طلبی شخصی است. دلیل تفاوت این دو نوع حیات، از این رو است که حیات خودآیین، مملوّ از عناصری هم‌چون: طغیان، تفاخر و تکبر در برابر نعمت‌های الهی، بی‌توجهی به نصایح اولیای الهی، شرک به خداوند به‌معنای اعم، خارج‌شدن از ولایت الهی، فقدان حس همدردی با نیازمندان و غیره است که زمینه‌ساز نزول عذاب دنیوی هستند، اما حیات خدایسندانه، ویژگی‌هایی مانند: دل‌ن بستن به زینت‌های زمینی، توجه به ماندگاری آخرت و باقیات‌الصالحات، آگاهی به مشیت مطلق خداوند قبل از اراده و عزم امور، کمک به محرومان و غیره است که زمینه‌ساز بهره‌مندی از فیوضات الهی است.

کلیدواژه‌ها: سورهٔ کهف، حیات خدامحور، حیات خودبنیاد، سکولاریسم

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴
** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم قرآن دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه. قم، ایران (نویسنده مسئول) ایمیل: Karimpoorali@yahoo.com
*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم قرآن جامعه المصطفی العالمیه. قم، ایران. ایمیل: Mshahmiry@yahoo.com



۱. مقدمه

خداوند در آیات ۳۲ تا ۴۴ سوره کهف، گفت‌وگوی مرد ثروتمند بی‌ایمانی را با مرد فقیر با ایمانی حکایت می‌کند؛ مردی که در ظاهر، دارای دو باغ بسیار باشکوه و پرمحصول، خادمان فراوان، فرزندان زیاد و قدرت فراوان است. طرف مقابل، انسانی است که از مال و منال دنیا، چیز خاصی ندارد و فاقد حشم و خدم است. همین‌طور، در باطن، هر دو از نظر روحی و نفسانی به‌طور کامل با یکدیگر تفاوت دارند. مفسران در تحلیل گفت‌وگوی آن دو، به نکاتی اشاره کرده‌اند که عناصر مختلفی از شخصیت آنان را به نمایش می‌گذارد.

۱-۱. بیان مسأله

باتوجه به این‌که سوره کهف، داستان باغدار و بی‌باغ و احوال و اوصاف هر کدام را به تصویر کشیده‌است، جا دارد که مؤلفه‌های هر کدام از حیات خدامحور و حیات خودبنیاد بررسی و معلوم شود که عناصر مهم هر کدام از حیات دینی و غیر دینی چیست؟ چه نوع حیاتی، موجب نجات از عذاب الهی یا نزول آن در زندگی دنیوی و اخروی بشریت می‌شود؟ آیا زندگی مدرن غربی و حیات سکولار که هم اکنون کشورهای مختلف را_ از جمله غالب ممالک اسلامی_ به خود مشغول ساخته، زمینه نزول چنین عذاب‌هایی را با خود دارد یا نه؟ و در صورت تلازم حیات مذکور با انواع عذاب، چه نوع سختی و رنج‌هایی در حیات غیر دینی جاری و ساری است که امروزه، متأسفانه انسان‌های مبتلی به آن‌ها، در غفلت به سر می‌برند؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

محققان قرآن‌پژوه و متکلمان اسلامی در تألیفات خود در زمینه حیات به‌طور کلی و عام سخن گفته‌اند. به‌عنوان نمونه، مقاله: «معنای زندگی در حیات دینی و حیات

سکولار (نقد دیدگاه ریچارد تیلور)» (۱۳۹۷) نویسنده می‌کوشد تا حیات سکولار را که ریچارد تیلور بدان معتقد است با حیات دینی در عرصه زندگی مقایسه کند. در مقاله «مفهوم‌شناسی نظام قرآن‌بنیان تأمین اجتماعی با تأکید بر مفهوم حیات طیبه» (۱۴۰۰)، مشخصاً به این مسأله پرداخته شده‌است که چگونه می‌توان مفهومی از نظام تأمین اجتماعی را، برپایه زندگی مطلوب و بر اساس آموزه‌های قرآن کریم ارائه کرد؟. در مقاله «ماهیت و مؤلفه‌های حیات طیبه و ظرف تحقق آن در سبک زندگی اسلامی» (۱۴۰۰)، بیان شده‌است که ایمان به خداوند و عمل صالح، زمینه را برای تحقق حیات طیبه در جامعه فراهم می‌کند. مقاله «حیات و ممات انسان معاصر در تلاقی دین و تکنولوژی (با تکیه بر زمینه‌سازی ظهور)»، (۱۴۰۲)، به تحلیل و ارزیابی ادراک مادی یا مادی-معنوی از حیات و ممات، تبیین نقش امام به‌منزله انسان محکم و تنظیم‌کننده تلقی انسان از حیات و ممات خود پرداخته‌است. مقاله «مبانی قرآنی حیات طیبه» (۱۴۰۲)، ریشه‌های مختلف حیات طیبه را از منظر قرآن بررسی کرده‌است. در مقاله «نگاهی به آیات و روایات؛ بررسی آثار خدامحوری بر رفتارهای فردی» (۱۴۰۳)، نتایج اعتقاد به خدا را در حیات فردی بررسی شده‌است.

همانطور که مشاهده می‌شود، آثار فوق درباره حیات انسانی و انواع آن، از منظر منابع نقلی و عقلی است؛ لکن با جست‌وجو در منابع مختلف، به‌طور ویژه، در خصوص تبیین حیات خداپسندانه و خودپسندانه و مؤلفه‌های آن با تأکید بر قصه مذکور در سوره کهف، هیچ‌گونه اثری یافت نشد. بنابراین، به‌عنوان تازگی پژوهش حاضر، می‌توان از توجه به فهم حیات دینی و غیر دینی با تمرکز بر آموزه‌های سوره کهف و مؤلفه‌های هر دو، در پیشگیری از عذاب و نیز بیان زمینه‌های ابتلاء به آن سخن گفت.

۲. مفهوم‌شناسی

واژه «مؤلفه» به عناصر و اجزای مهم تشکیل‌دهنده یک موضوع یا مفهوم گفته می‌شود. به عنوان مثال، در موضوع سلامتی قلب، اموری مانند: سلامتی روح، خودسازی، دوری از گناه، رعایت حقوق و غیره، از مؤلفه‌های مقوله قلب سلیم شناخته می‌شود. هر کدام از موضوعات مطرح‌شده نیز، دارای معیارهایی خاص است که به آن‌ها، شاخص یا معیار اطلاق می‌شود. مثلاً در بحث سلامتی روح، لطافت، تولی و تبری، خوف و رجاء، و غیره از شاخص‌ها و معیارهای بحث قلب سلیم است. در بحث حیات انسانی نیز، هر کدام از حیات خدامحور و حیات خودمحور، برای خود اجزاء و عناصر اساسی و نیز ملاک‌های خاص دارد.

کلمه «حیات» از ریشه حی، به معنای زنده‌بودن و زندگی است (فیومی، ۱۳۹۷/۱۶۰). واژه «طیبه» را نیز که ناظر به حیات دینی است، به پاکیزه و خوشایند معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۲۰: ۷/۴۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۱/۵۶۳)، اما کلمه «حیات طیبه» به صورت مرکب وصفی، به معنای مفید و دلچسب و تا حدی خالی از نقائص است (قرشی، ۱۳۷۸: ۵/۲۵۸). حیات طیب، در اصطلاح به نوعی از زندگی گفته می‌شود که انسان در آن، با گذر از حیات حسی و خیالی، به حیات حقیقی و اصیل گام بگذارد (مطهری، ۱۳۶۵: ۲۵/۴۴۹).

از سخنان اهل لغت، معلوم می‌شود که حیات در مقابل ممات، به معنای زنده‌بودن و زندگی است. طیبه هم، مقابل خبیثه، به معنای مورد پسند و لذت‌بخش و نیکو است. ترکیب حیات طیبه نیز، به معنای زندگی نیکو و حلال و مورد پسند است.

منظور از حیات دینی، برقراری ارتباط معقول با خدای عالم هستی جهت بهره‌مندی از اوامر و نواهی او، برای تحصیل سعادت در دنیا و آخرت به شکل ابدی

است. مقابل آن، حیات خودبنیاد است که با قطع ارتباط با خالق هستی و اتکاء بر افکار خودی، به دنبال نیل به لذات حیوانی و مافع مادی در زندگی زودگذر دنیایی و دوری از ابعاد انسانیت است (ر.ک: جعفری، ۱۳۹۹/۱۳۲).

۳. بحث اصلی

۳-۱. ترسیم حیات غیر دینی و مؤلفه‌های آن

خداوند در سورة كهف، ذیل داستان دو انسان خداپرست و خودپرست، تصویری جالب از حیات دینی و غیر دینی را ارائه داده‌است که می‌توان با تحلیل آیات مرتبط به باغدار خودپرست و خودبنیاد و بی‌باغ فقیر، عناصر اساسی تشکیل‌دهنده هر دو نوع حیات را شناسایی کرد. در اینجا، عناصر تشکیل‌دهنده حیات غیر دینی بررسی می‌شود. این نوع حیات که درواقع، ناظر به حیات سکولار است، می‌توان حقیقت حیات سکولار را، از آن باز شناخت. زیرا حیات سکولار هم، با نگاه دنیوی داشتن به تمام عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی تعریف شده‌است و این، همان رویکردی است که در داستان باغدار خودپرست به‌وضوح خود را نشان می‌دهد. برخی از مؤلفه‌ها و عناصر اساسی دخیل در حیات سکولار با توجه به آیات مرتبط، به شرح ذیل است:

۳-۱-۱. حس بی‌نیازی از خداوند

وقتی انسان مشغول مال اندوزی و تکاثر شد، به تدریج حس بی‌نیازی از خداوند هم، برای او در زندگی رخ می‌دهد و به دنبال حس اتکاء به داشته‌های شخصی، زمینه طغیان و ناشکری او پدید می‌آید. همان‌طور که خداوند در آیه ۶ و ۷ سورة علق: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي - أُنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى؛ چنین نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان

می‌کند، از این‌که خود را بی‌نیاز ببیند! با اشاره بدان، می‌فرماید که انسان زمانی طغیان می‌کند که فکر کند دیگر به خداوند، نیازی ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۳۲۴).

به عبارت دیگر، مطابق آیه ۱ سوره تکاثر: «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ؛ افزون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل کرده) است»، وقتی که انسان به جای پرداختن به امور ارزشمند، به مسائل بی‌ارزش میل روی آورد و در عوض این‌که امور معنوی و ارتقاء در آن مسائل را سرلوحه حیات خود قرار دهد در امور مادی غوطه‌ور باشد، به‌طور طبیعی از توجه به حضور خداوند در حیات خود، غفلت خواهد کرد. همان‌گونه که بر اساس شأن نزول آیه یادشده، قبیله «بنی عبد مناف» در مفاخرت کردن با قبیله «بنی سهم» به مفاخرت داشتن نفرات زنده اکتفاء نکرد و در آخر، مردگان را هم به حساب آورد که سوره تکاثر به‌عنوان هشدار بر اهل آن نازل شد (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵/۳۳۴). در آیه ۳۴ سوره کهف هم: «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا»، آن آدمی که دارای دو باغ مجلل بود به همین مسأله حاد گرفتار شده بود و می‌گفت من از حیث مال و نفر، از شما افزونم. این گمان، تنها از خودخواهی و ناسپاسی و نیز از وهم و خیال او که تصور می‌کرد نعمت وی جاویدان است و از بین نمی‌رود، نشأت می‌گرفت (مغنیه، ۱۳۷۸: ۵/۲۱۱-۲۱۲).

معلوم است که هرگاه خواسته‌های نفسانی انسان، بر عقل و قلب او غلبه کند، به جای صرف نعمت‌های الهی در جهت مثبت، آن‌ها را در موارد خوشگذرانی و لذایت حیوانی خود به‌کار می‌گیرد که در این صورت، نه تنها از عقل خود درست بهره‌برداری نمی‌کند، بلکه زمینه نزول عذاب الهی را هم، برای خود در دنیا و آخرت آماده خواهد کرد. درحالی‌که امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ: فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ، وَاللَّهُ تَعَالَى

سَأَلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ؛ خداوند سبحان قوت (و نیازهای) فقرا را در اموال اغنیا واجب و معین کرده است، از این رو، هیچ فقیری گرسنه نمی ماند مگر به سبب بهره مندی غنی (و ممانعت او از پرداخت حق فقیر) و خدای متعال (روز قیامت) در این باره از آنها سؤال و بازخواست می کند» (شریف رضی، ۱۴۱۴/ حکمت ۳۲۸).

بنابراین، وقتی که انسان غرق در امور مادی شود و از امور معنوی، هم چون دعا، عبادت و راز و نیاز غفلت کند مشکلات زیادی در حیات فردی و اجتماعی، دامنش را خواهد گرفت؛ چراکه خداوند در آیه ۷ سورة ابراهیم: «وَ إِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛ و (هم چنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!»، به صورت مطلق و به روش کریمانه، بیان داشت که به دنبال ناشکری، عذاب دنیوی و اخروی، حیات انسان را فرا خواهد گرفت، نه اینکه خداوند بخواهد آنان را معذب کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/ ۲۳). توضیح این که، خداوند در این آیه شریفه، در بخش شکرگزاری انسان، بیان داشت که خودش، نعمت انسان را افزایش می دهد؛ ولی در قسمت کفران نعمت، به جای این که به صورت صریح، از عذاب انسان به دست خود خبر بدهد، تنها از شدید بودن عذاب خبر داد. این تغییر عبارت، در واقع اشاره به غلبه رحمانیت خداوند بر غضبش است و می خواهد بیان کند که اگر انسان، در برابر نعمت های مادی و معنوی خداوند ناشکری کند، ممکن است خود کفران نعمت، باعث محرومیت انسان از نعمت شود. بنابراین، در سلب نعمت، نقش انسان بیشتر از خدا است. به نظر نگارنده، افزایش نعمت به دست خداوند در صورت شکرگزاری و کاهش و سلب نعمت در زمان کفران نعمت، به همان جنبه رحمانیتی و غلبه آن بر غضب و عذاب الهی برمی گردد که متأسفانه با این وجود، انسان از خواب غفلت بیدار نمی شود و هم چنان در ناشکری خود می تازد.

۳-۱-۲. بی‌اعتنایی به نصایح اولیای الهی

انسان در زندگی خود، بی‌نیاز از نصیحت و پذیرش آن نیست؛ چرا که با کمک آن، انسان می‌تواند اراده خود را تقویت و بر خواسته نفسانی غلبه کند. به همین سبب، طبق حدیث منقول از حضرت امام جواد (ع)، یکی از اوصاف مؤمن، نصیحت‌پذیری او در حیاتش است (این شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۵۷). از این حدیث شریف، معلوم می‌شود که تنها نصیحت‌پذیری در محیط ایمان می‌تواند رویش داشته باشد. بنابراین، در منطقه وجودی انسانی که از خداوند دور است و به معاد و نبوت باوری ندارد نه مقوله نصیحت‌گویی و نه نصیحت‌پذیری، هیچ‌کدام قابل مشاهده نیست.

نمونه بارز آن را، می‌توان در سبک زندگی فرد ثروتمند و فقیر در آیات سوره کهف دید. در این سوره، عبارت: «فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ» در آیات ۳۷ تا ۴۱ سوره کهف: «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتُ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا (۳۷)»؛ او گفت: «آیا به خدایی که نخست از خاک و بعد از نطفه تو را آفرید و آن گاه مردی کامل و آراسته خلقت ساخت کافر شدی؟! ...»، نشانه کمال حُسن خلق این محاور را نشان می‌دهد که برآشفته نشد. وی، تحقیر را دید؛ ولی هم چنان نصیحت‌کرد. جالب است که او در مسأله توحید، مستقیماً نگفت تو کافر شدی، بلکه به صورت استفهامی ذکر کرد. این گفت‌وگو، نهایت ادب محاوره او را نشان می‌دهد. از آن سو، تحقیر است از این سو، تحمل. این تحمل و صبر را شاگردان انبیاء از خود انبیاء (علیهم السلام) آموختند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۴۳۷؛ طبرسی، بی تا: ۴۷۱/۶؛ زمخشری، ۱۳۸۶/۱۶۱؛ سعدی، ۱۴۰۸/۵۵۶؛ قرائتی، ۱۳۸۸: ۱۷۴/۵).

توجه به آیه شریفه، بیانگر این واقعیت است که صاحب باغ زیبا و عظیم درواقع، از نظر شخصیتی و شاکله روحی و رفتاری، فاقد تبعیت از نصیحت‌پذیری بود؛ زیرا

همواره نظرش، به خودش بود و این همان رویکرد اومانستی است که دامن برخی انسان‌های امروزه را گرفته است. درحالی‌که هرگونه بی‌توجهی به ارشادات فرد مرشد، انسان را گرفتار عذاب دنیا و آخرت می‌کند، زیرا در بیانات انسان خدادوست، نکات سعادت و رشد گفته شده بود که اگر مخاطب او، به این گونه راهنمایی‌ها توجه می‌کرد، می‌توانست به وسیله آن‌ها، راه هدایت را از ضلالت تشخیص دهد و خود را از غرقگی در غی و عذاب‌ها رهایی بخشد.

۳-۱-۳- ابتلاء به شرک جلی و خفی

روی آوردن انسان به غیر خداوند در حیات، اعم از این‌که در اعتقاد باشد یا در مقام عمل، موجب دوری وی از واقعیت حاکم بر عالم هستی است. این نوع عقیده یا رفتار، به نوبه خود باعث می‌شود که انسان از فیض الهی محروم شود و از گرفتاری‌های روزگار، در امان نماند؛ چراکه به جای تکیه‌زدن بر قدرت لایزال و انرژی حاکم و مسلط بر جهان هستی، بر نیروهای خیالی و توهمی دل می‌بندد و این، سرآغاز افول و سقوط انسان از نیل به کمال و مرحله رشد او به‌شمار می‌آید که برایش انواع عذاب‌های دنیوی و اخروی در پی دارد.

مقوله «شرک»، به معنای مخلوط کردن غیر خدا با خدا در ربوبیت عالم هستی و عبادت است. هرگاه انسان در تدبیر کارهای عالم، از جمله کارهای دنیوی خود، به غیر الله تکیه و از افعال و اوصاف الهی غفلت کند، در این صورت، گرفتار شیطان و تابعان او در خواهد آمد. شرک، خواه در صورت آشکار و خواه در شکل پنهان آن که با ایمان هم قابل جمع است، می‌تواند انسان را از خداوند دور و به سمت شیطان و خواسته‌های او نزدیک کند. در این هنگام است که انسان، به دست خود، زمینه‌های گرفتاری به عذاب الهی در دنیا و آخرت آماده کرده است (کریم پور قراملکی، ۱۳۹۵/ ۲۹)

شاهد بر آن، آیه ۴۲ سوره کهف: «وَ أَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا» است که در آن، انگار، همسایه مؤمن به الهام الهی در اثر قلب پاک و ایمان خالص، از قبل ملهم شده‌بود که به‌زودی مال برادرش که به آن افتخار می‌کرد و خود را شریف و ثروتمند و وی را فقیر و حقیر می‌پنداشت، فاسد و تباه خواهدشد و می‌خواست به او تذکر بدهد که به دنیا و مال مغرور نشود؛ زیرا موجودات عالم طبیعی، در معرض فناء هستند. فقط، حقیقت مبدأ عالم است که تغییر و تبدیل و فناء‌پذیر نیست (امین، بی‌تا: ۸ / ۳۷). منظور از احاطه در این‌گونه در آیه شریفه، «عذاب فراگیر» است که نتیجه آن، نابودی کامل است. زیرا صبحگاهان که صاحب باغ با یک سلسله رؤیاها به‌منظور سرکشی و بهره‌گیری از محصولات به‌سوی باغ حرکت‌کرد، همین‌که نزدیک‌شد با منظره وحشتناکی روبه‌رو شد، آن‌چنان‌که دهانش از تعجب بازماند و چشمانش بی‌فروغ شد و از حرکت ایستاد. نمی‌دانست این صحنه را در خواب می‌بیند یا بیداری؟! درختان همه بر خاک فرو افتاده‌بودند، کشتزارها زیر و رو شده‌بودند و کمتر اثری از حیات و زندگی در آنجا به چشم می‌خورد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۳۶/۱۲).

بنابراین، تکیه انسان به خود و محور قراردادن توانایی‌های خود، در همه کارها و هدف و اصل قراردادن خود، در کارهای مرتبط به حکومت و فرهنگ و اقتصاد و اجتماع با اعراض از احکام الهی و فرامین و نواهی الهی در زندگی فردی و جمعی بشر، مساوی با حیات سکولار است که انسان را از حیات دینی دور و به شیطان و اغراض او نزدیک‌تر می‌کند. بنابراین، توجه به انسان و نشان دادن انسان در جای خداوند که حکایتگر خودبنیادی و خودآیینی انسان است، با شرکی برابر است که فرد باغدار هم در حیات خود، دچار آن خطای عظیم شده‌بود (فضل الله، ۱۴۲۹: ۱۴ / ۳۲۶؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۶۳ / ۱۵).

۳-۱-۴. خروج از ولایت الهی

حس حضور خداوند در حیات و استقرار در تحت شمول خواسته‌های الهی در ابعاد مختلف آن، از شئون ایمان به خداوند به‌شمار می‌آید. به‌طور طبیعی، قرارگرفتن در چنین شئونی از روی خواست قلبی، انسان را در معرض بهره‌مندی از فیوضات الهی قرار می‌دهد. برعکس، خروج از این چتر الهی و فاصله‌گرفتن از آن، انسان را با خطرات و مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌کند. انسان، بر اساس آیه ۴۳ و ۴۴ سوره کهف: «وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا (*) هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا»، هرگاه از چتر سرپرستی خداوند خارج بشود با خطرات نابودی مواجه خواهد شد که یکی از آنها، بی‌نصیب ماندن از ثواب الهی و پرت‌شدن از شمول رحمت و سرپرستی الهی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۳۶/۱۲).

طبق بیان برخی از مفسرین، «ولایت» با فتحه، به‌معنای تصرف و نصرت و یاری‌کردن و تربیت است. در آن حال که آرزوهای نفس از همه ماسوی‌الله قطع می‌شود، برای نفس روشن می‌شود که ولایت از آن خدا است، و ظاهر می‌شود که فقط خدا حق بوده نه غیر خدا. ولایت خدا، باقی و ولایت غیر او (خدا) باطل است. فایده توصیف الله به حق، مشعر بر این است که حق بودن خدای تعالی، واضح و روشن است و باطل بودن غیر خدا، و تأویل و تنزیل آیه بر موسی با عقل فقیر و محتاج، و بر فرعون با نفس غنی، و دو صفحه نفس علامه و عمّاله که هر دو بهشت پرمیوه هستند و اجل که می‌آید هر دو بهشت را از بین می‌برد، به‌طوری‌که بر شخص بینا و با بصیرت مخفی نیست (سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲: ۴۰۰/۸-۴۰۱؛ امین، بی‌تا: ۳۸/۸).

استقرار در ولایت الهی، دارای مراتب مختلفی است. ملاصدرا، خارج‌شدن از امور نفسانی و رسیدن به ندامت و پشیمانی و روکردن به خدا را، اولین مرتبه از سلوک الی

الله و وارد شده در ولایت الله دانسته، می‌گوید: «با نور عبادات و توبه، حجاب‌های تاریک و حجاب‌های روانی که در اثر گناهان و بدی‌ها به وجود آمده از بین می‌رود و اگر انسان، از غفلت بیدار شود و بفهمد که لذتی فراتر از لذت‌های حیوانی و بالاتر از این درجات مادی، درجات کمال دیگری است، از مشغله خود به دنیا توبه می‌کند، و از منزلگاه نفس و محل امیالش، به سوی خدا روی می‌آورد، یا از جای خود هجرت می‌کند و به غربت می‌افتد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۳۷-۱۴۰).

بنابراین، انسان وقتی که از حلقه سرپرستی خداوند، خود را بیرون کرد، ابعاد فکری، روحی و رفتاری خود را به غیر خداوند؛ یعنی شیطان و پیروان وی سپرد که متعاقب آن، انسان به معنای واقعی کلمه با این سپردگی به شیطان و هوا و هوس، خود را به دردسرهای دنیوی از جمله افسردگی و بی‌حوصلگی و حس تنهایی، قتل و غارت، حس بیهودگی در خلقت، نابودی خانواده در اثر طلاق و گرفتاری به انواع جرائم جنسی و غیر جنسی گرفتار خواهد کرد. همان‌گونه که ظهور و تبلور عینی اعمال مذکور، گرفتاری‌های دیگری را برای انسان در عالم آخرت رقم می‌زند. اتفاقاً، کنار گذاشتن احکام خداوند و نگرش بشری داشتن به قوانین ساری در عرصه‌های حیات انسانی، از مصادیق بارز خروج از ولایت الهی به شمار می‌آید که محور اساسی در حیات سکولار است که پیروی از آن، تبعات فاسدی را به دنبال خود می‌آورد.

۳-۲. ترسیم حیات دینی و مؤلفه‌های آن

همان‌طور که گذشت، خداوند در آیاتی از سوره کهف، نحوه جهان‌بینی و نوع نگرشی که یک انسان خودبنیاد و خودآیین به حیات دارد، ارائه داد. حال، در بعضی از آیات دیگر، نحوه نگرش انسان دیندار که برخلاف انسان اومانیستی، خود را از ناحیه خدا و

به سویی او می‌داند به تصویر کشیده شده‌است. از این نگرش‌ها، می‌توان عناصر اصلی در حیات انسان دیندار را به دست آورد. بدیهی است که حیات دینی و خدامحور، همان حیات طیبه است که در آیاتی از قرآن، مانند آیه ۹۷ سوره نحل: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و آیه ۲۴ سوره انفال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» اشاره شده‌است. چنان‌که طبق احادیث اسلامی: «وَتُحْيِينَا حَيَاةً طَيِّبَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، از جمله ادعیه فرد مؤمن، درخواست حیات طیبه فراگیر در دنیا و آخرت از خداوند است (مجلسی، ۲۷۲/۱۴۲۳).

مراد از حیات طیبه، حیات خالی از هرگونه تنش و چالش متأثر از افکار و عواطف و رفتارهای ناصحیح انسان است. این نوع، حیات است که ضمن به ارمغان آوردن آسایش برای انسان، آرامش را نیز، به انسان هدیه می‌بخشد. حصول حیات طیبه، تنها با ایمان به توحید، نبوت، معاد در کنار میل انسان به زیبایی و برقراری حکومت اسلامی و داشتن پاسخگوی کامل و جامع امکان‌پذیر است، لذا این نوع حیات، از راه تفکرات بشری منقطع از وحی قابل حصول نیست (رک به: جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۱۷/ ۱۷۲؛ ۱۳۸۷ش: ۱۱/ ۵۴۳؛ ۱۳۸۹ش: ۱۳/ ۶۲۱).

در هر صورت، مؤلفه‌های قابل استخراج از آیات مرتبط به قصه مرد بی‌باغ در سوره کهف، به شرح زیر است:

۳-۲-۱. دلبستگی به زینت‌های حقیقی و معنوی

آیات ۷-۸ سوره کهف: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷) وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا»، در قالب انذار یا وعید هشدار می‌دهد که

ما آنچه را که در زمین جلوه‌گر است زینت و آرایش، مخصوص ملک زمین و نه انسان قرار دادیم تا مردم را امتحان کنیم که کدام یک، عملشان نیکوتر خواهد بود و آنچه را زیور زمین گردانیدیم باز، همه را به دست ویرانی و فنا می‌دهیم و زمین را، دشتی خشک و بی‌گیاه خواهیم ساخت.

از این آیه و آیات مشابه آن، برداشت می‌شود که خداوند، می‌خواهد مردم را به مسیر سعادت و نیک‌بختی هدایت کند. در نتیجه آن، مردم باید بفهمند که دنیا، چاله و چاه دارد. در متن زندگی، باید بود، ولی به چاه نیفتاد. این چاه، زرق‌وبرقی روی خود دارد که هم دشمنان بیرون، زرق‌وبرقی روی این چاه گذاشته‌اند و هم دشمن درون که نفس مسوٰله است، چنین کاری کرده‌است.

به بیان دیگر، خداوند تأکید می‌کند که دنیا، زینت شما انسان‌ها نیست. زینت شما، براساس آیه ۷ سورة حجرات: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» مشخص است. فخر ما، این سه جمله منقول از امیر بیان، حضرت علی (ع) است که فرمود: «الهی! کُفِّ بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكُفِّ بِي فُخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا أَنْتَ كَمَا أَحَبُّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰۲/۷۴). از عملکرد معکوس آدمی بی‌اعتنا به این حقایق، معلوم می‌شود که او، آدم مختالی است؛ یعنی خیال‌زده است و با خیال، دارد زندگی می‌کند. در نهایت نیز با روی سیاه و دست تهی، از این دنیا می‌رود. این، اصلاً نمی‌داند کجا آمده؟ کجا دارد می‌رود؟ چه کاره است؟ این انسان، عوضی گرفته‌است. زینت ارض را، زینت خودش گرفته‌است (ر.ک: امین، بی‌تا: ج ۸، ص ۶-۷؛ سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲: ۸ / ۳۶۵ - ص ۳۶۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۸ / ۱۰۱؛ خطیب، ۱۴۲۴: ۵۸۴/۸-۵۸۵).

از این نوع آیات، به دست می‌آید که نوع نگرش انسان خدامحور حقیقی، در نسبت به حقایق هستی با نوع نگاه انسان خودبنیاد، در نگاه به زینت‌ها متفاوت است. انسان

معتقد کامل به خداوند، مزین به حقایق معنوی همچون، ایمان و عبودیت و غیره است که اموری همچون محبت، ایثار، خدمت، فداکاری در راه دین و غیره نتیجه بخش است، ولی زندگی انسان متکی بر خود، با تکیه بر حقایق مادی و سودآوری، نتایجی چون خسونت، بخل، کینه، کودک کشی و غضب و امثال آن را در پی می آورد.

۳-۲-۲. توجه به فناپذیری دنیا

بر اساس آیه ۴۵ سورة كهف: «وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلَتْ مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا؛ برای امت، زندگانی دنیا را چنین مثل زن که ما آب بارانی از آسمان نازل کنیم و به آن آب، درختان و نباتات گوناگون زمین درهم پیچیده و خرم بروید، سپس همه درهم شکسته و خشک شود و به دست بادهای زیر و زبر و پراکنده گردد و خدا بر هر چیز اقتدار کامل دارد»، مردم بدانند که آخر و عاقبت دنیا، همانند سبزه‌ای است که چند روزی طراوت دارد؛ ولی درنهایت، به زردی می‌گراید و هم‌چون کاهی سبک به دست باد ملایم، به این طرف و آن طرف کشانده می‌شود (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱/۶۴۷).

بدیهی است که خداوند، همین انقطاع رابطه انسان با زینت‌های زمین را، از راه تبدیل آن‌ها به پوستی بی‌فایده و خشک در آیه ۸ سورة كهف: «وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا؛ (ولی) این زرق و برق‌ها پایدار نیست و ما (سرانجام) قشر روی زمین را خاک بی‌گیاهی قرار می‌دهیم»، متذکر شده بود. هرچند، به عقیده مرحوم علامه، تبدیل حقیقی نیست بلکه با قطع علاقه موجود بین مردم و زینت‌ها، تبدیل رخ می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۲۴۰). آیه ۲۴ سورة یونس نیز، شاهی دیگر بر محوشدن زینت‌های زمین در انتهای عالم هستی است. از همه این‌گونه آیات، معلوم می‌شود که محتویات دنیا، نه ماندگار و نه قابل اتکاء است (حوی، ۱۴۴۲: ۵/۲۴۴۲).

به عقیده برخی، این گونه آیات با ضرب‌المثل خود، برای دنیا ظاهر و باطنی را ارائه می‌کند. ظاهر آن، طراوت و زیبایی و باطن آن، بی‌قراری و فناپذیری است. کسی که به خداوند معتقد است فریب ظاهر دنیا نمی‌خورد و به دنبال باطن آن می‌رود؛ ولی کسی که خودش را می‌بیند به ظاهر دنیا چسبیده و در نتیجه، هدف زندگی خود قرار می‌دهد (ارمی علوی، ۱۴۲۶: ۱۶ / ۳۸۱).

بنابراین، انسان خدا‌باور، با فهم و درک این گونه آیات، شناختی درست از حقیقت دنیا پیدا می‌کند و براساس انگاره برخاسته از منبع الهی، تعریفی مشخص که همان سبک زندگی دینی باشد برای خود اتخاذ و همه عرصه‌های فردی و جمعی حیات خود را با شریعت الهی منطبق می‌کند. از این رو، خدامحوری و توحیدباوری را به جای ایده اومانستی، شعار زندگی خود قرار می‌دهد.

۳-۲-۳. توجه کامل به باقیات‌الصالحات

آنچه جزو مادیات محسوب می‌شود، امکان انتقال به سرای آخرت ندارد، بلکه این اعمال و اخلاقیات انسان است که با خود انسان، به عالم آخرت منتقل می‌شود. آیه ۴۶ سورة کهف: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» اشاره می‌کند بر این که به زینت‌های حیات دنیا که مال و فرزند است دلخوش نکنید و باقیات‌الصالحات برای شما بهتر است. مراد از «باقیات‌الصالحات»، اعمال صالح است، زیرا اعمال انسان، برای انسان نزد خدا محفوظ است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۴۲-۴۴۳). به نظر برخی از مفسران معاصر، «باقیات‌الصالحات»، یعنی ارزش‌های پایداری که مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل هر فکر، گفتار و کردار شایسته می‌شود که آثار و فوایدش در اختیار مردم قرار می‌گیرد؛ پس اگر سرمایه‌های انسان هم

چون فرزندان و اموال او در مسیر الهی قرار گیرند، از باقیات الصالحات خواهند بود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۳۶/۱۲).

به بیان دیگر، بر اساس آیه یادشده، «باقیات الصالحات»، هم ثواب محسوب می‌شوند و هم این‌که مصداق بارز آرزو می‌توانند به‌شمار بیایند. درواقع، طبق این آیه شریفه، جریان مال برای زینت دنیا است. هر حکمی را که آن مزین دارد زینت هم همان حکم را دارا است. اگر دنیا گذرا است، زینت او هم گذرا است. اگر دنیا، لهُو و لعب و تفاخر و تکاثر است زینت او هم، همان‌طور است.

فلسفه عدم اتصاف دنیا و محتویات آن به باقیات الصالحات، این است که هرچند دل‌های بشر، علاقه به مال و فرزند دارد و همه، مشتاق و متمایل به‌سوی آن‌اند و انتظار انتفاع از آن را دارند و آرزوهایشان حول آن دور می‌زند و لیکن زینتی، زودگذر و فریبنده هستند که آن منافع و خیراتی که از آن‌ها انتظار می‌رود ندارند، و همه آرزوهایی را که آدمی از آن‌ها دارد، برآورده نمی‌سازند؛ بلکه صد یک آن را واجد نیستند. زیرا براساس آیه ۹۶ سوره نحل: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»، اگر چیزی عندالله باشد، خیر و باقی است و اگر صالح نباشد خیر نیست. (سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲: ۸/ ۴۰۵-۴۰۶؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۰/ ۲۹۲).

بنابراین، انسان مؤمن، با توجه به آیات بالا و امثال آن به این فهم عمیق می‌رسد که آنچه ماندنی است و می‌تواند با خودش به سرای آخرت منتقل کند مادیات مانند ماشین، خانه و باغ و امثال آن‌ها نیست، بلکه مصادیق معنوی هم‌چون عبادت، ایثار، فداکاری، اخلاص و غیره است؛ چرا که مادیات، فناپذیرند و تنها امور ماندنی، مسائل معنوی است که انسان می‌تواند آن‌ها را ذخیره آخرتش کند.

۳-۲-۴. توجهی تام به مشیّت مطلق خداوند

نیروی حقیقی، منحصر در ذات الهی است و او است که نیروبخشنده به زندگان است، لذا انرژی مخلوقات دیگر، همه از ناحیه او است. از این‌رو، بر اساس توحید افعالی، اعمال انسان نیز، در گرو اراده خداوند است و خواست انسان در طول اراده او است. خداوند، در آیات ۲۳ و ۲۴ همین سوره کهف: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَئٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا» (۲۳) إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا؛ و هیچ‌گاه مگو که من این کار را فردا انجام خواهم داد. مگر آن‌که بگویی: اگر خدا بخواهد. هنگامی‌که گرفتار و فراموش‌شدی پروردگارت را یاد کن و بگو: شاید که پروردگارم مرا به راهی روشن‌تر از این هدایت کند»، اشاره کرده بر این‌که انسان آشنا با خدا و مؤمن به او، هیچ‌وقت نباید مشیّت مطلق خداوند را فراموش کند. دلیل ادعای مذکور این است که انسان عارف به مقام پروردگار خود و کسی که خود را تسلیم پروردگار خویش ساخته، باید هیچ‌وقت خود را سبب مستقل در امری و در کاری نداند، و خود را در هیچ کاری، مستغنی از خدا نپندارد و بداند که اگر مالک آن عمل و قادر بر آن است خدای تعالی تملیکش فرموده‌است؛ زیرا او، بر آن کار قادرش ساخته‌است. اگر ایمان داشته‌باشد به این‌که: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا؛ نیروها همه از خدا است»، دیگر هیچ استقلالی برای خودش قائل نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۳۷۵-۳۷۸).

با تأمل در امثال این‌گونه آیات، معلوم می‌شود که «بحث، روی اراده تکوینیه است نه اراده تشریعیه و بحث گسترش توحید است نه مطالب دیگر و این توحید، به عنوان یک گلاب در برگ گل است که اگر این یک قطره آب را از این برگ برداریم، این می‌شود تُفاله. گل اگر معطر است و اگر زینت است به‌خاطر همان یک قطره آب

است دیگر، اگر این گلاب را از این برگ گرفتند باید در سطل زباله بریزند دیگر، اگر این یک قطره توحید در زندگی نبود این زندگی می شود تفاله، فرمود: موحدانه زندگی کنید» (سایت اینترنتی مدرسه فقاقت، درس تفسیر آیه الله جوادی آملی، ۱۳/۱۲/۱۳۸۷).

پس، طبق آیات یادشده، انسان وقتی که گرفتار شرک شود و از خواسته های تکوینی و تشریعی الهی غفلت کند، به سمت شیطان و هوس های آلوده نفسانی می رود که در این صورت، زمینه های فرود آمدن عذاب الهی را برای خود و دیگران مهیا می کند. بنابراین، اگر انسان در حیات خود، خداوند را محور زندگی خود قرار دهد و گستره مشیئت الهی را در همه ابعاد خودش بپذیرد برای دخالت دادن اراده شخصی خود؛ یعنی دیدگاه اومانیستی، ارزشی قائل نخواهد بود و در نتیجه، تابع خواسته های تشریعی الهی نیز خواهد شد.

۳-۵. همراهی و همدلی با عاشقان خداوند

انسان دوستدار خداوند، با دوستداران خداوند دوست و با دشمنان خداوند، دشمن است. معنا ندارد انسانی که به خداوند باور دارد با دشمنان او رابطه دوستی برقرار کند، زیرا ایجاد هر نوع رابطه، در نوع زندگی خود او اثرگذار است. به همین سبب، خداوند، برای این که انسان را مشمول رحمت خود قرار دهد و سبک مطلوب را در حیات مؤمنین ایجاد کند، همراهی افراد خاصی را توصیه می کند.

مورد نخست: همدلی با خداطلبان

خداوند، در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره کف: «وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشیِ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عِینَکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیَوةِ الدُّنْیَا...»، با بیان دو گروه متفاوت و مقابل هم، خواستار همراهی با گروه نخست می شود: الف). کسانی

که اولاً، قلبی مالا مال از عشق خدا دارند و همیشه به یاد او هستند؛ ثانیاً، با اخلاص هستند و فقط خدا را می‌خواهند. ب). افرادی که اولاً، از یاد خدا غافل‌اند؛ ثانیاً، پیرو هوای نفس خویش‌اند؛ و ثالثاً، افراط کار هستند و از مسیر اعتدال بیرون می‌روند.

مورد دوم: همراهی با حبل‌الله

از این‌که در آیه ۱۰۳ سورة آل عمران: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً...» به جای «وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ» که در آیات ۱۴۶ و ۱۷۵ سورة نساء و نیز آیه ۷۸ سورة حج آمده، از کلمه «بحبل‌الله» بهره گرفته شده، معلوم می‌شود که مراد از «حبل‌الله» چیزی غیر از خود «الله» باید باشد. مقصود از آن، طبق بیان مفسران، (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۱/۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳/۳۸۸)، مصادیقی است که انسان، با تمسک به آن‌ها می‌تواند از گمراهی و ضلالت رهایی یابد و به کمال برسد. اموری، مانند بندگی خداوند، توحید، ولایت، طاعت خداوند، اخلاص در توبه، قرآن کریم، رسول خداوند، اهل بیت (ع)، جماعت و غیره، از جمله آن‌ها است.

به عقیده برخی از مفسران معاصر، نکته جالب این‌که تعبیر از این امور به حبل‌الله در واقع، اشاره به این حقیقت است که انسان در شرایط عادی و بدون داشتن مربی و راهنما، در قعر دره طبیعت، و چاه تاریک غرایز سرکش، و جهل و نادانی باقی خواهد ماند. انسان، برای نجات از این دره و برآمدن از این چاه، نیاز به رشته و ریسمان محکمی دارد که به آن چنگ بزند و بیرون آید؛ این رشته محکم، همان ارتباط با خدا از راه قرآن و آورنده قرآن و جانشینان واقعی او است، که مردم را از سطوح پایین و پست بالا می‌برند و به آسمان تکامل معنوی و مادی می‌رسانند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۶/۱۹۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳/۲۹).

در احادیث اسلامی به طور صریح، به این که اهل بیت اطهار (ع) از مصادیق بارز حبَلِ الله هستند اشاره شده است. به عنوان نمونه، عیاشی در تفسیر خود، دو حدیث در این باره ذکر می کند؛ حدیث نخست: «عَنِ ابْنِ يَزِيدَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنْ قَوْلِهِ: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ؛ از ابی الحسن (ع) از قول خداوند سؤال نمودم. فرمود: علی ابن ابی طالب، ریسمان محکم خداوند است» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۹۴).

در هر صورت، بر اساس آیه و احادیث، به دنبال تمسک که اُلفت بین مؤمنان را نتیجه می بخشد، هدایت و سعادت هم برای مؤمنان به ارمغان می آید که این هدایت، به معنای همان شعله ور شدن روح انسان است. در واقع، می توان بیان داشت که شعله ور شدن روح، همانند شعله ور شدن زغال است. همان گونه که زغال، تا در کنار زغال دیگر شعله نگیرد به درد نمی خورد؛ چرا که فاقد نور و گرما است. روح نیز، تا زمانی که فاقد سعادت و هدایت باشد آثاری برای خود آدمی و جامعه نیز نخواهد داشت و نه تنها، آرامشی برای زندگی دنیوی با خود به ارمغان نخواهد آورد، بلکه عالم برزخ و اخروی انسان هم، در تاریکی و ظلمت فرو خواهد رفت (ر.ک: کریم پور قراملکی، ۱۴۰۳/۱۵۸).

۴. نتیجه گیری

از آنچه بیان شد، معلوم شد که:

۱. داستان سوره کهف، نمادی از دو نوع انسان خودبنیاد و خدامحور است.
۲. انسان خودپرست، کسی است که به مال و مقام دنیا معتاد شده است و خود را، مستقل و مستغنی از خدا می پندارد. او فراموش می کند که همه نعمت ها، از سوی

خدا است و باید با شکرگزاری و صدقه و احسان به دیگران پاسخ بدهد. او به سبب تکبر و غرور خود، از خدا غافل شده و روز قیامت را انکار می‌کند؛ درحالی‌که انسان خداپرست، کسی است که با ایمان به خداوند و خدا ترسی، به او امیدوار است. او می‌داند که همه چیز از خداست و به سوی او باز می‌گردد. او با شکر و صبر و توکل و تسلیم، به خدا راضی است و به مال و دنیا وابسته نیست، لذا همواره، در خدمت دیگران است.

حیات انسان دیندار خدامحور با حیات انسان خودبنیاد، از هم تفاوت‌های زیادی دارد، به طوری‌که تمایز دو حیات، موجب تفاوت ماهوی هر دو نوع حیات می‌شود. حیات دیندار حقیقی، دلبستگی به زینت‌های معنوی، توجه کامل به فناپذیری دنیا، اعتناء به باقیات‌الصالحات، توجهی تام به مشیت مطلق الهی و همراهی با دل‌باختگان راه حقیقت دارد، درحالی‌که حیات خودآیین، مملو از طغیان به خود یا دیگران، بی اعتناء به نصایح صالحان، شرک به خداوند و داخل شدن در ولایت شیطانی است.



کتابنامه

- قرآن کریم. (۱۳۷۹ش). ترجمه مکارم شیرازی. قم: نشر انتشارات نسل جوان.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن الاثیر، مجدالدین ابوالسعادة. (۱۳۹۹ش)، *النهایه فی الحدیث و الاثر*. بیروت: المکتبة العلمیه.
- ابن شعبه حرانی، ابو محمد. (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*. قم: نشر موسسه النشر الاسلامی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنویر*. بیروت: موسسه التاریخ.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ارمی علوی، محمد امین بن عبدالله. (۱۴۲۶ق). *تفسیر حدائق الروح و الريحان فی روایی علوم القرآن*. بیروت: نشر دار الطوق النجاة.

امین، نصرت بیگم. (بی تا). *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*. بی جا.
بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی.

جعفری، محمد تقی. (۱۳۹۹ش). *حیات معقول*. تهران: نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه جعفری.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹ش). *تفسیر تسنیم*. ج ۳، قم: مؤسسه اسراء.

_____. (۱۳۷۶ش). *تفسیر تسنیم (سورة كهف)*. قم: مؤسسه اسراء.

_____. (۱۳۷۵ش). *فلسفه حقوق بشر*. قم: مؤسسه اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ق). *الصحاح*. بیروت: نشر دار العلم للملایین.

حسینی همدانی، سید محمد. (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان*. تهران: نشر کتاب فروشی لطفی.

حوی، سعید. (۱۴۴۳ق). *الاساس فی التفسیر*. مصر: نشر دارالسلام.

خطیب، عبدالکریم. (۱۴۲۴ق). *التفسیر القرآنی للقرآن*. تهران: نشر دارالفکر العربی.

راغب اصفهانی، ابی القاسم حسن بن محمد (۱۹۷۲م). *المفردات فی الفاظ القرآن*. تحقیق: ندیم

مرعشلی، بی جا: دارالکتاب العربی.

رضائی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۷ش). *تفسیر قرآن مهر*. قم: انتشارات پژوهش های تفسیر

و علوم قرآن.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *تفسیر الکشاف*. بیروت: نشر دارالکتاب العربی.

_____. (۱۳۸۶ش). *مقدمة الأدب*. تهران: نشر دانشگاه تهران.

سادات نبوی، زهره. (۱۴۰۰). *ماهیت و مؤلفه های حیات طیبیه و ظرف تحقق آن در سبک*

زندگی اسلامی. مجله پژوهش های تمدن نوین اسلامی، ش ۲، سال اول، صص ۲۹۳ تا ۳۱۶.

سایت اینترنتی مدرسه فقهات، درس تفسیر آیه الله جوادی آملی ۱۳/۱۲/۱۳۸۷.

سعدی، عبدالرحمن. (۱۴۰۸ق). *تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان*. بیروت: مکتبه

النهضة العربیة.

واکاوی مؤلفه‌های حیات خدامحور و حیات خودبنیاد بر اساس... / کریم‌پور قراملکی ۳۰۱

سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر. (۱۳۷۲ش). متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة. تهران: نشر سر الاسرار.

شرتونی، سعید بن عبدالله. (۱۴۱۶ق). /قرب/الموارد. قم: نشر دارالاسوة.

شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). (نهج البلاغة) للصبحی صالح. چاپ: اول، قم: نشر هجرت.

شیخ صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۰ش). من لا یحضره الفقیه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶ش). تفسیر القرآن الکریم. قم: نشر بیدار.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). تفسیر المیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.

عبداللهی، مهدی. (۱۴۰۰). «مفهوم‌شناسی نظام قرآن بنیان تأمین اجتماعی با تأکید بر مفهوم

حیات طیبیه». مجله آموزه‌های قرآنی، ش ۳۴، صص ۵۳ تا ۸۰.

عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ش). کتاب التفسیر. تهران: نشر علمیه.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۲۰ق). /العین. قم: نشر اسوه.

فیومی، احمد بن محمد. (۱۳۹۷ش). /المصباح المنیر. تهران: نشر دار الهجره.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق). /القاموس المحيط. تهران: انتشارات دارالکتب العلمیه.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۸ش). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرشی، سید علی‌اکبر. (۱۳۷۸ش). تفسیر احسن الحدیث. تهران: نشر بنیاد بعثت.

کاشفی سبزواری، حسین بن علی. (۱۳۶۹ش). مواهب علیه. تهران: نشر سازمان چاپ و انتشارات اقبال.

کریم‌پور قراملکی، علی. (۱۴۰۳ش). سیمای روح در قرآن کریم. قم: نشر ادباء.

_____. (۱۴۰۲ش). «مبانی حیات طیبیه از منظر قرآن». مجله تفسیر پژوهی،

شماره ۲۰، صص ۲۸۲-۳۰۶.

_____. (۱۳۹۵ش). درسنامه توحید و شرک از منظر قرآن و حدیث. قم: نشر ادباء.

- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۲۳ق). *زاد المعاد*. بیروت: نشر موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- _____. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: الوفاء.
- مصباحی جمشید، پرستو. (۱۴۰۲). «حیات و ممات انسان معاصر در تلاقی دین و تکنولوژی (با تکیه بر زمینه سازی ظهور)». *نشریه انتظار موعود*، ش ۸۲، صص ۷۹-۱۰۷؛ ۱۷۴.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴ش). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- _____. (۱۳۶۷ش). *انسان کامل*. تهران: نشر صدرا.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *الکاشف فی تفسیر القرآن*. قم: نشر دارالکتاب الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- ناصری، ذوالفقار. (۱۳۹۷). «معنای زندگی در حیات دینی و حیات سکولار (نقد دیدگاه ریچارد تیلور)». *نشریه تأملات فلسفی*، ش ۲۱، صص ۲۰۱-۲۲۷.
- نیازی، محمد. (۱۴۰۳). «نگاهی به آیات و روایات؛ بررسی آثار خدامحوری بر رفتارهای فردی». *مجله آفاق علوم انسانی*، شماره ۹۰، صص ۶۱-۵۵.

Bibliography

- The Holy Quran (1379 SH). Translation by Makarem Shirazi. Qom: Nasher Nasl-e Javan. [In Persian]
- Ibn al-Atheer, M. al-D. A. (1399 SH). *Al-Nihaya fi al-Hadith wa al-Athar*. Beirut: Al-Maktaba Al-Ilmiyya. [In Arabic]
- Ibn Shabba Harani, A. M. (1404 AH). *Tuhaf al-Uqul*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Ibn Manzur (1408 AH). *Lisan al-Arab* (1st ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Al-Alawi, M. A. b. A. (1426 AH). *Tafsir Hada'iq al-Ruh wa al-Rayhan fi Rawabi 'Ulum al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Tawq al-Najat. [In Arabic]
- Amin, N. B. (n.d.). *Tafsir Makhzan al-'Irfan fi 'Ulum al-Qur'an*. Unpublished. [In Persian]
- Alusi, M. b. A. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim wa al-Sab' al-Mathani*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya, Muhammad Ali Baydoun Publications. [In Arabic]
- Baydawi, A. b. 'U. (1418 AH). *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

- Jafari, M. T. (1399 SH). Hayat Ma'qul. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Allameh Jafari's Works. [In Persian]
- Javadi Amoli, A. (1375 SH). Philosophy of Human Rights. Qom: Esra. [In Persian]
- Javadi Amoli, A. (1376 SH). Tafsir Tasnim (Surah Al-Kahf). Qom: Esra. [In Persian]
- Javadi Amoli, A. (1389 SH). Tafsir Tasnim (3rd ed.). Qom: Esra. [In Persian]
- Johari, I. b. H. (1404 AH). Al-Sihah. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin. [In Arabic]
- Hosseini Hamadani, S. M. (1404 AH). Anwar Derakhshan. Tehran: Lotfi Bookstore Publishing. [In Persian]
- Hawi, S. (1443 AH). Al-Asas fi al-Tafsir. Egypt: Dar al-Salam Publishing. [In Arabic]
- Khatib, A. K. (1424 AH). Al-Tafsir al-Qur'ani lil-Qur'an. Tehran: Dar al-Fikr al-Arabi. [In Arabic]
- Raghib Isfahani, A. al-Q. H. b. M. (1972 CE). Al-Mufradat fi Alfaz al-Qur'an (N. Mar'ashli, Ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Rezaei Isfahani, M. A. (1387 SH). Tafsir Qur'an Mehr. Qom: Research Publications on Tafsir and Qur'anic Sciences. [In Persian]
- Zamakhshari, M. b. 'U. (1407 AH). Tafsir al-Kashaf. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Zamakhshari, M. b. 'U. (1386 SH). Muqaddimat al-Adab. Tehran: University of Tehran Press. [In Arabic]
- Madreseh Feqh Internet Site. (13/12/1387 SH). Lecture on Tafsir by Ayatollah Javadi Amoli. [In Persian]
- Sa'di, 'A. R. (1408 AH). Taysir al-Karim al-Rahman fi Tafsir Kalam al-Mannan. Beirut: Maktabat al-Nahda al-Arabiya. [In Arabic]
- Sultan Ali Shah, S. M. b. H. (1372 SH). Text and Persian Translation of Tafsir Sharif Bayan al-Sa'ada fi Maqamat al-Ibadah. Tehran: Sar al-Asrar Publishing. [In Persian]
- Shartouni, S. b. A. (1416 AH). Aqrab al-Mawarid. Qom: Dar al-Uswah Publishing. [In Arabic]
- Sharif al-Radhi, M. b. H. (1414 AH). Nahj al-Balagha (S. Saleh, Ed.; 1st ed.). Qom: Hijrat Publishing. [In Arabic]
- Sheikh Saduq. (1390 SH). Man La Yahduruhu al-Faqih. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Sadr al-Din Shirazi, M. b. I. (1366 SH). Tafsir al-Qur'an al-Karim. Qom: Bidar Publishing. [In Arabic]
- Tabatabai, M. H. (1417 AH). Tafsir al-Mizan. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Tarihi, F. b. M. (1375 SH). Majma' al-Bahrain (A. Hosseini Ashkuri, Ed.). Tehran: Mortezaei. [In Arabic]
- Ayashi, M. b. M. (1380 SH). Kitab al-Tafsir. Tehran: Almiyeh Publishing. [In Arabic]
- Farahidi, K. b. A. (1420 AH). Al-'Ayn. Qom: Osveh Publishing. [In Arabic]

- Fayoumi, A. b. M. (1397 SH). Al-Misbah al-Munir. Tehran: Dar al-Hijrah. [In Arabic]
- Fayrouzabadi, M. b. Y. (1415 AH). Al-Qamus al-Muheet. Tehran: Dar al-Kutub al-Ilmiyya Publications. [In Arabic]
- Qaraati, M. (1388 SH). Tafsir Noor. Tehran: Cultural Center for Lessons from the Quran. [In Persian]
- Qureshi, S. A. (1378 SH). Tafsir Ahsan al-Hadith. Tehran: Ba'th Foundation Publishing. [In Persian]
- Kashfi Sabzevari, H. b. A. (1369 SH). Mawaheb 'Alayya. Tehran: Organization for Printing and Publishing Eghbal. [In Persian]
- Karimpour Qaramalaki, A. (1395 SH). Darsnameh Tawhid va Shirk az Manzar Qur'an va Hadith. Qom: Adibae Publishing. [In Persian]
- Karimpour Qaramalaki, A. (1402 SH). Mabani Hayat Tayyibah az Manzar Qur'an. Tafsir-Pazhuheshi Asari, 20, 282-306. [In Persian]
- Karimpour Qaramalaki, A. (1403 SH). Simaye Ruh dar Qur'an Karim. Qom: Adibae Publishing. [In Persian]
- Majlisi, M. B. (1423 AH). Zad al-Ma'ad. Beirut: Al-Alami Institute for Publications. [In Arabic]
- Majlisi, M. B. (1403 AH). Bihar al-Anwar. Beirut: Al-Wafa Institute. [In Arabic]
- Motahari, M. (1384 SH). Majmu'eh Asar. Tehran: Sadra. [In Persian]
- Motahari, M. (1367 SH). Ensan-e Kamel. Tehran: Sadra Publishing. [In Persian]
- Mughniyah, M. J. (1424 AH). Al-Kashif fi Tafsir al-Qur'an. Qom: Dar al-Kitab al-Islami. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (1374 SH). Tafsir Namuneh. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Persian]
- Fazlollah, S. M. H. (1419 AH). Min Wahi al-Qur'an. Beirut: Dar al-Malak for Printing and Publishing. [In Arabic]
- Ibn Ashur, M. b. T. (n.d.). Al-Tahrir wa al-Tanwir. Beirut: Al-Tarikh Institute. [In Arabic]